

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Vol 17, Consecutive Number 41, Winter (December) 2025
Issn: 2717-0330

Pages 153-183 (Research Article)

Received: December 24, 2023 **Revised:** April 21, 2024 **Accepted:** May 23, 2024

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Study of the Effect of Formalism on Unilateral Obligations

Samira. Chami¹Hamed. Rostami Najafabadi^{2*}-Masood Shirani³

1: PhD. Student. Law department, Islamic Azad University, Najafabad branch, Najafabad. Iran.

2: Associate Professor, Department of Imamiyah jurisprudence; Islamic, jurisprudence College of University of Islamic, Tehran, Iran (Corresponding Author): hamedrostami@mazaheb.ac.ir

3: Assistant professor, Law department, Islamic Azad University, Najafabad branch, Najafabad. Iran.

Abstract: The influence of formalism extends beyond its role as a guiding and protective mechanism for the legal community; it is particularly notable in the realm of unilateral juridical acts, known as Iqā'āt. Governments recognize the importance of examining the constructive intent within Iqā'āt, and thus, formalism is employed as a supportive tool within legal frameworks to facilitate this process. Consequently, legislators have embedded a variety of forms within Iqā'āt to uphold this principle. While formalism is often associated with contracts due to the varied impact of forms in contractual agreements, its application in Iqā'āt has been somewhat overlooked. The legal community has yet to thoroughly explore the effects these forms have on the formation of Iqā'āt and the underlying constructive intent.

This article challenges the misconception that formalism's influence is confined to contract law and that its role in Iqā'āt is limited to divorce proceedings. Through an analytical review of laws, it investigates the diverse applications of formalism within Iqā'āt. Employing a research methodology grounded in library resources, the study systematically classifies the different ceremonies and forms present in Iqā'āt under Iranian law. It further delineates the affirmative, evidentiary, protective, and directive impacts of each form on the Iqā' in question, thereby contributing to a more nuanced understanding of formalism's multifaceted role in legal actions.

Keywords: unilateral obligations, formalism, divorce, preemption right, revoke.

- S. Chami; H. Rostami Najafabadi; M. Shirani (2025), "Study of the Effect of Formalism on Unilateral Obligations", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(41), 153-184.

Doi: [10.22075/feqh.2024.32777.3795](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.32777.3795)

سال ۱۷ - شماره ۴۱ - زمستان ۱۴۰۴

صفحات ۱۸۴-۱۵۳ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۱۰/۰۳ - بازنگری ۱۴۰۳/۰۲/۰۲ - پذیرش ۱۴۰۳/۰۳/۰۳

واکاوی نفوذ شکل گرایی در ایقاعات

سمیرا چمی^۱ / حامد رستمی نجف آبادی^{۲*} / مسعود شیرانی^۳

۱: دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۲: دانشیار گروه فقه و حقوق امامیه، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) hamedrostami@mazaheb.ac.ir

۳: استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

چکیده: از حوزه های نفوذ شکل گرایی در قالب ابزار هدایتی و حمایتی و کنترل کننده اعضای جامعه حقوقی، عرصه ایقاعات است. دولت ها لازم می دانند تنها اراده سازنده در ایقاعات را مورد بازرسی قرار داده و شکل گرایی، ابزار کمکی نظام های حقوقی در این زمینه می باشد؛ لذا در این راستا مقنن اقدام به درج اشکال گوناگون در ایقاعات نموده است. به هنگام طرح بحث شکل گرایی در اعمال حقوقی، آن چه به ذهن متبادر می شود، نفوذ شکل گرایی در عرصه عقود است، زیرا تنوع اثرگذاری انواع اشکال در عقود، بیشتر از اشکال به کار گرفته شده در حوزه ایقاعات می باشد. همین امر موجب گردیده است شکل گرایی در عرصه ایقاعات محجور مانده و تشخیص این که این اشکال چه تأثیری در ایجاد ایقاعات و در اراده سازنده آن دارند در جامعه حقوقی به درستی مورد تدقیق و واکاوی قرار نگیرد. مقاله پیش رو با زدودن این باور اشتباه که نفوذ شکل گرایی صرفاً در عرصه عقود است و همچنین نفوذ شکل گرایی در عرصه ایقاعات، محدود به ایقاع طلاق می شود از طریق استقرا در قوانین، به بررسی انواع مصادیق شکل گرایی به کار رفته در ایقاعات پرداخته و با روش توصیفی - تحلیلی انواع تشریفات و اشکال را در عرصه ایقاعات در حقوق ایران دسته بندی و تأثیر اثباتی، ثبوتی یا حمایتی و هدایتی هر یک را در ایقاع مورد بحث شناسایی نموده است.

کلیدواژه: ایقاع، شکل گرایی، ایقاع تشریفاتی، ایقاع عینی.

- چمی، سمیرا؛ رستمی نجف آبادی، حامد؛ شیرانی، مسعود (۱۴۰۴) «واکاوی نفوذ شکل گرایی در ایقاعات».

دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷(۴۱): ۱۸۴-۱۵۳.

Doi: [10.22075/feqh.2024.32777.3795](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.32777.3795)

مقدمه

شکل در لغت عبارت است از ترکیب و ساختار بیرونی یک چیز که در مقابل ماده قرار دارد. شکل‌گرایی در مفهوم لغوی و عام خود به معنی اصالت شکل و یا دلبستگی به آن است (قنوتی و غلامعلی تبار فیروزجایی، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

با استقراء در علم حقوق می‌توان دریافت که شکل حقوقی در تعامل با اراده حقوقی، در ۵ جایگاه جلوه می‌یابد:

۱- اظهارکننده و کاشف اراده باطنی در همه اعمال حقوقی؛ ۲- جانشین اراده باطنی در اعمال حقوقی مجرد؛ ۳- شرط وقوع یا اثرگذاری در برخی اعمال حقوقی؛ ۴- حمایت‌کننده که به صورت رفع تردید و اثبات عمل حقوقی مثمر ثمر است؛ ۵- کارکرد کانالیزه شکل.

لذا تعریفی که از شکل ارائه می‌گردد باید شامل تمام تعاریف فوق باشد. پس شکل حقوقی عبارت است از عنصر خارجی مادی در اعمال حقوقی به جهت کشف اراده باطنی یا انعقاد و انحلال عمل حقوقی و یا در قالب ابزار هدایتی و حمایتی و کنترل‌کننده برای اعضای جامعه حقوقی.

این عنصر خارجی همراه با اراده حقوقی بر فاعل عمل حقوقی تحمیل می‌شود و کاشف اراده باطنی و جانشین آن بوده یا در برخی اعمال حقوقی با اشتراط شکل معین همراه با اراده شرط وقوع و یا اثرگذاری آن عمل می‌شود. این اشکال در اثبات، عمل حقوقی را آسان نموده و با اعمال آن، به رفع تردید فاعل عمل حقوقی کمک می‌شود. در این تعریف، از عبارت عنصر خارجی استفاده شده است تا حامل این نکته باشد که وقتی از واژه شکل استفاده می‌شود ذهن به این خطا دچار نگردد که در بررسی مصادیق شکل‌گرایی باید به دنبال صورت خاص باشیم، در حالی که حقیقت این است که مصادیق شکل‌گرایی تنها به صورت اعمال شکل و فرم خاص نیست و بعضاً غیر شکل؛ برای نمونه انجام فعل را نیز در بر می‌گیرد.

۱- احیاء اراضی موات

احیاء در لغت به معنای زنده کردن و در اصطلاح حقوقی منظور از احیای موات، آباد کردن زمین های آباد نشده و بدون مالک است. در لسان حقوقی، بر طبق ماده ۲۷ قانون مدنی، اراضی موات، یعنی زمین هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد. بر اساس دیدگاه تشخیصی فقها در باب احیاء اراضی موات، این اراضی از حیث مفهوم و مصداق، شامل کلیه اراضی فاقد احیاء می باشد (رسولی آسیایی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۱). همچنین به موجب ماده ۳ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۲ اراضی موات شهری زمین هایی است که سابقه عمران و احیاء نداشته باشد. در ماده ۱۴۳ قانون مدنی برای احیاء اراضی موات سه شرط ذکر شده است:

- ۱- عملی که عرفاً آباد کردن محسوب گردد؛ مانند زراعت، درخت کاری و غیره ...
- ۲- قصد تملک؛ پس احیای موات، یک عمل حقوقی و از نوع ایقاع است و در نتیجه، قصد انشاء مالک شدن در ایجاد آن لازم است؛ لذا آباد کردن زمین بدون قصد تملک ایجاد مالکیت نمی کند.
- ۳- رعایت مقررات؛ احیاء کننده باید مقررات مربوط به این موضوع را به طور کامل رعایت نماید.

مقررات مورد اشاره هم در قانون مدنی است و هم در دیگر قوانین. باید یادآور شد که مقررات قانون مدنی راجع به تملک اراضی موات از طریق احیاء، امروزه فایده عملی خود را از دست داده است؛ زیرا امروزه بنابر قوانین خاص تصویب شده در راستای حفظ مصالح عمومی و همچنین جلوگیری از خرید و فروش غیر عادی زمین های موات، مقداری از این اراضی تحت مالکیت دولت محسوب شود. تقاضای ثبت اراضی بایر بدون مالک و موات اطراف شهر تهران، از تاریخ ۱۳۳۱/۵/۲۸، بهز موجب لایحه قانونی ثبت اراضی موات اطراف تهران مصوب ۱۶ مرداد ۱۳۳۴، فقط از بانک ساختمانی پذیرفته می شود؛ بنابراین هیچ کس نمی تواند به عنوان احیاء اراضی تقاضای ثبت اراضی داشته باشد و این قاعده به

مرور زمان به غالب شهرستان های مهم ایران سرایت داده شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۵۰).

نکته قابل تأمل در خصوص احیاء اراضی موات، نظارت و دخالت دولت در امر احیای این اراضی و حیازت آنها است. به طور کلی، احیاء اراضی موات همواره سبب مالکیت نمی شود. با این توضیح که ملک همچنان از مهم ترین سرمایه و ثروتی است که اشخاص می توانند از راه احیاء و حیازت آن را تملک نمایند و هدف نهایی از اعلام موات بودن اراضی واقع در محدوده قانونی و حریم استحقاقی شهرها این است که اراضی مزبور در اختیار دولت قرار گیرد تا با تعیین و رعایت ضوابط و شرایط ویژه و مشخصی نحوه واگذاری و احیاء اراضی موات معین شود.

به موجب ماده ۳ قانون زمین شهری، زمین های مواتی که علیرغم مقررات قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری بدون مجوز قانونی از تاریخ ۱۳۵۸/۴/۵ به بعد احیاء شده باشد، همچنان در اختیار دولت می باشد؛ لذا احیاء موات بدون مجوز دولت، موجب مالکیت نیست و اخذ مجوز دولت، رکن صحت در حیازت محسوب می گردد.

۲- شفعه

شفعه یکی از مباحث مهم حقوقی می باشد که در قانون مدنی نیز به آن اشاره شده است. در ماده ۸۰۸ این قانون، اینگونه مقرر شده است که هرگاه مالی قابل تقسیم و غیر منقول بین دو شخص مشترک باشد و یکی از دو نفر سهام خود را به شخصی ثالث و به قصد فروش انتقال دهد، شریک ملک می تواند همان قیمتی را که مشتری پرداخت کرده، به او پرداخت کرده و سهم وی را تملک نماید.

این حق به دلیل آن که اراده انشایی شخص در ایجاد آن مؤثر است به عنوان عمل حقوقی شناخته شده و از نوع ایقاعات معین محسوب می گردد؛ چراکه مستفاد از ماده ۸۰۸ قانون مدنی، اراده مشتری تأثیری در اعمال حق شفیع ندارد. اصطلاح ایقاع معین به مانند اصطلاح عقد معین برای ابراز این نکته است که این ایقاع در قانون مدنی، دارای نام و احکام ویژه است (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۲۰۸).

با اعمال حق شفعه، تملک قهری ملک خریدار به وسیله شریک زیان دیده محقق می‌شود. این امر یک نمونه بارز اعمال استثناء بر اصل عدم ولایت و سلطه بر دیگران است. شریک زیان دیده از طریق نسبی بودن اعمال حقوقی، به عقد بیع بین شریک و خریدار به عنوان رویداد اجتماعی اشاره کرده و حق خویش را اعمال کند. توجه به این نکته ضروری است که نسبی بودن اعمال حقوقی به معنای استناد اثر اصلی عمل حقوقی در برابر دیگران است و توافقات بین طرفین در باب امور تفسیری برای نمونه نحوه پرداخت ثمن در عقد بیع را در بر نمی‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۲۳۴).

موضوعی که در زمینه حق شفعه وجود دارد نقش پرداخت ثمن به دیده شکل، در ایقاع شفعه است. سؤالی که مطرح می‌گردد این است که آیا انتقال مالکیت با صرف انشای اخذ به شفعه و بدون پرداخت ثمن صورت می‌پذیرد یا این که جهت انشای حق شفعه در کنار اراده انشایی، به پرداخت ثمن به شخص مشتری به عنوان رکن انشایی این ایقاع نیاز داریم؟

پاسخ به این سؤال منوط به نحوه تفسیر واژه دادن در ماده ۸۰۸ قانون مدنی است. مرحوم کاتوزیان بر این عقیده بودند که لزوم دادن ثمن در این ماده، قاعده‌ای است که چهره حمایتی از شخص مشتری دارد؛ لذا از آنجایی که عینی بودن اعمال حقوقی خلاف اصل است باید تسلیم ثمن را شرط اجرای حق تلقی نمود، نه رکن حقوقی اخذ به شفعه (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۲۷۲) و لزوم تسلیم ثمن یک قاعده تکمیلی است که در قالب شرط اجرای حق اخذ به شفعه مطرح می‌گردد و طرفین می‌توانند برخلاف آن توافق نمایند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۴۳۴).

برخی از حقوقدانان شفعه را یک ایقاع عینی تلقی نموده و بدون اقباض ثمن، محقق نمی‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۴۱۱).

در زمینه نظرات ارائه شده، نظر لنگرودی با مصالح عمومی و واقعیت جاری در جامعه همگام تر می‌باشد. از طرفی در باب عقود معین و تشریفاتی بودن یا نبودن آنها، بعضی از عقود علیرغم سکوت مقنن، تشریفاتی محسوب گردیده است؛ چراکه اینگونه با مصلحت

جامعه و اهداف مقنن سازگارتر است. این تحلیل، مخصوص عقود نیست و در ایقاعات نیز قابل استفاده است. رعایت انصاف و مصلحت مشتری ایجاب می کند که سپردن ثمن، رکن این ایقاع محسوب گردد همان گونه که در حقوق مصر نیز چنین است.

۳- اعراض

اعراض یک ایقاع است؛ چراکه اراده یک شخص می تواند باعث اسقاط مالکیت در حق عینی اش شود. مالک آن چه را که دارد با رهاسازی (اعراض) می تواند از ملکیت خود خارج کند.

در قوانین ایران صرفاً در ماده ۱۷۸ قانون مدنی راجع به اعراض اموال غرق شده در دریا صحبت شده است و آن چه از ظاهر این ماده بر می آید نشانگر رضایی بودن ایقاع است. البته لازم به ذکر است که موضوع ماده کاملاً محدود و مضیق است و همچنین اگرچه در این ماده اموال مزبور متعلق به کسی دانسته شده که آن را بیرون بیاورد اما در باب موجب سلب مالکیت بودن اعراض صراحت ندارد. لذا ظاهراً در قوانین مدونه ایران، ماده ای که لفظ و منطوق آن صراحتاً اعراض را سبب خروج مال از ملکیت بداند، وجود ندارد، بلکه غالباً راجع به آثار اعراض مانند مباح گردیدن تملک دیگران یا رفع احترام به حرمت مال مورد اعراض اشاره شده است.

همین امر موجب اختلافاتی در حیطه اعمال اعراض و نحوه اجرای آن شده است. برخی از حقوقدانان با تفسیر لفظی ماده ۱۷۸ اعراض را به طور محدود، مربوط به اموال منقول غرق شده دانسته و به دیگر اموال سرایت نمی دهند (محقق داماد، ۱۳۶۹: ۲۳)؛ لیکن اکثر حقوقدانان در باب ماده مذکور، خصوصیتی در مال غرق شده ندیده و معتقدند هر کس مال اعراض شده را حیات کند مالک آن می گردد (امامی، ۱۴۰۱: ۱۴۳/۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۸۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۱۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳۶۶؛ صفایی، ۱۴۰۱: ۲۲۳/۱).

با وجود مراتب فوق، در بعضی موارد در حقوق ایران، صرف ترک مال موجب تحقق اعراض نمی گردد. وفق آیین نامه اجرایی مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره اراضی بایر

مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱، شرط تحقق اعراض، احراز آن در دادگاه یا اقرار کتبی مالک است.^۱ همچنین وفق تبصره بند ۲ ماده ۱ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعراض مالک باید در دادگاه ثابت شود.

همچنین در مورد اموال غیر منقول ثبت شده و بر اساس ماده ۲۲ قانون ثبت، از آنجا که کسی که مال به نامش ثبت شده باشد، مالک شناخته می‌شود با اعراض، مال از مالکیت خارج نمی‌شود. به نظر می‌رسد با آن که در این ماده راجع به اموال منقول دارای سند رسمی صحبتی نشده ولی با اخذ وحدت ملاک بتوان نتیجه مذکور را در باب این دسته از اموال نیز اعمال کرد.

۴- نفوذ شکل گزایی در طرق انحلال نکاح

خانواده مقدّس‌ترین نهاد اجتماعی است. با آن که خانواده کانون حفظ اخلاق و شخصیت و عواطف انسانی است اما در مواردی خوشبختی شخص به ادامه زندگی مشترک نیست و انحلال نکاح ناگزیر می‌گردد. آن چه موضوع بحث پیش رو است بررسی شکل گزایی در اعمال حقوقی موجب انحلال نکاح است.

۴-۱- فسخ نکاح

فسخ به معنای بر هم زدن معامله و نقض کردن معامله و خرید است (بستانی، ۱۳۷۸: ۴۱۷) فسخ نکاح به دلیل آن که نیاز به اراده انشایی ایجادکننده دارد و قبولی طرف مقابل تأثیری در ایجاد آن ندارد، عمل حقوقی و از شاخه ایقاعات است. موجبات فسخ در قانون مدنی به فسخ به جهت عیب، تدلیس، تخلف از شرط صفت، تقسیم می‌گردد.

فسخ با هر لفظ یا عملی که حاکی از آن باشد، تحقق می‌یابد و رعایت ترتیبات و تشریفات مقرر شده برای طلاق، در فسخ شرط نیست.^۲ پس برای انحلال نکاح از طریق

۱. آئین‌نامه اجرائی مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی در خصوص حلّ مشکل اراضی بایر، ماده ۱: بند ۳ اراضی اعراضی - زمین‌های در تملک اشخاص است که بلااستفاده گذاشته شده‌اند. احراز اعراضی بودن اراضی توسط دادگاه و از طریق تحقیق و بررسی محلّ یا اقرار کتبی مالک انجام می‌شود.
۲. ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی.

فسخ، انجام تشریفات خاص و حکم دادگاه لازم نمی‌باشد، اما مصادیق شکلی در این زمینه وجود دارد که هرچند مشخص است رکن انعقاد محسوب نیستند اما می‌بایست نقش آنها را در دیگر شاخه‌های نفوذ شکل‌گرایی مورد بررسی قرارداد.

اولین نقش و طریق اعلام اراده در باب فسخ نکاح است؛ با این توضیح که اگر یکی از زوجین نکاح را فسخ کند با توجه به این که فسخ، ایقاع است آیا باید اراده خود را برای فسخ به گونه‌ای اعلام کند یا احتیاجی به اعلام به طرف خود ندارد؟ نقش این اعلام اراده چیست؟

دکتر امامی معتقدند که دارنده حقّ خیار می‌تواند به وسیله اراده خود آن را به وجود آورد و الزامی به اعلام آن به طرف خود ندارد. دکتر صفایی ضمن پذیرش رضایی بودن فسخ نکاح به عکس نظر قبل معتقدند: دارنده حق فسخ باید اراده خود را مبنی بر اعمال فسخ به گونه‌ای ابراز کند مثلاً می‌تواند از طریق اظهارنامه رسمی یا پست سفارشی این کار را انجام دهد (صفایی و امامی، ۱۴۰۲: ۲۲۰/۱).

دکتر کاتوزیان در کتاب حقوق خانواده می‌گویند: مقصود از لزوم اعلام اراده این نیست که فسخ به آگاهی طرف عقد برسد و از آن تاریخ واقع می‌شود همین که صاحب حق به وسیله تصمیم خود را بیان می‌کند نکاح منحلّ می‌شود، خواه طرف عقد به آن عالم یا جاهل باشد، اما در زمینه اقامه دعوا در دادگاه به عنوان دومین نقش شکل‌گرایی در این باب رجوع به دادگاه نه جهت رکن انعقادی بلکه به جهت اثبات موجبات فسخ الزامی است (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲۵۴/۱).

لذا رجوع به دادگاه به جهت کسب مجوز برای به ثبت رساندن انحلال نکاح در دفاتر رسمی و در سجل احوال و همچنین به جهت حلّ اختلافاتی که عموماً در این موارد پیش می‌آید، ضروری است (صفایی و امامی، ۱۴۰۲: ۲۱۹/۱) در این صورت، دارنده حقّ فسخ باید دادخواستی حاوی دلایل خود را مبنی بر داشتن حقّ فسخ و اعمال آن به نحو صحیح به دادگاه تقدیم دارد و دادگاه پس از رسیدگی به پرونده در صورت موجه تشخیص دادن دلایل ابرازی خواهان، حکم به فسخ نکاح خواهد داد. تردیدی نیست که حکم دادگاه در این زمینه از نوع اعلامی خواهد است. به عبارتی، دادگاه پس از احراز شرایط، اعلام

می‌کند که انحلال نکاح که دارنده حق فسخ اراده خود را بر آن اعلام داشته، تحقق یافته است.

باید دانست که ثبت فسخ نکاح در دفتر ازدواج، شرط صحّت نمی‌باشد بلکه ثبت آن در دفتر رسمی و گواهی گواهان برای اثبات آن در دادگاه در مقام دادرسی در صورتی که اختلاف بین زوجین یا قائم مقام آنها پیش آید لازم است. البته آن چه گفته شد منافات ندارد که ثبت فسخ نکاح مانند ثبت آن در دفتر رسمی الزامی باشد و متخلف مجازات گردد.

۴-۲- طلاق

طلاق دارای شرایطی است که این شروط در فقه و قانون مدنی بیان شده است و امروزه همچنان به اعتبار و قوّت خود باقی است. این شرایط دو دسته هستند: بعضی اساسی و مربوط به ماهیت است و پاره‌ای صوری و تشریفاتی است که این دسته مربوط به نحوه بیان اراده و شکل خارجی طلاق می‌باشد؛ ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط و تشریفات مذکور در قانون مدنی، بطلان طلاق است. علاوه بر این شرایط، در لایحه قانونی دادگاه مدنی خاصّ و قانون اصلاح مقرّرات مربوط به طلاق، ارجاع به داوری و اجازه دادگاه برای طلاق را ضروری دانسته است که این موارد تشریفات ویژه دعوی طلاق هستند که از موضوع بحث ما خارج اند. تشریفات طلاق را باید در دو گروه مورد بررسی قرارداد:

الف- شرایط لازم در زوجه

۱- پاکیزگی زن

وفق ماده ۱۱۴۰ قانون مدنی، طلاق در مدّت عادت زنانگی یا در حالت نفاس صحیح نیست. در بخش دوم همین ماده، طلاق زن باردار استثناء بر ممنوع بودن طلاق زن در مدّت عادت زنانگی و نفاس دانسته شده است. همچنین طلاق بیش از نزدیکی و طلاق از طرف شوهر غایب نیز به دلیل عدم بیم اختلاط نسل، از استثنائات حکم مزبور است.

۲- وفق ماده ۱۱۴۱ قانون مدنی طلاق در طهر واقع صحیح نیست مگر این که زن

یائسه یا باردار باشد.

ب- شرایط لازم در صیغه طلاق

۱- به کار بردن لفظ خاصّ

فقه‌های امامیه در صیغه قبول، بر عدم انحصار آن به الفاظ خاصّ اتفاق دارند و قبول را با هر لفظی که دلالت بر رضایت زوج دارد صحیح می‌دانند، اما صیغه ایجاب را تنها منحصر در برخی الفاظ خاصّ دانسته‌اند. در مقابل این دیدگاه، فقهای اهل سنت، در عقد نکاح همچون سایر عقود، لفظ ایجاب را منحصر به الفاظ قرآن و سنت ندانسته‌اند و هر لفظی که دلالت بر مقصود کند را مفید عقد می‌دانند (محمدزاده، ۱۴۰۱: ۲۷۵). در حقوق ایران، وفق ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی طلاق باید به صیغه طلاق واقع گردد. لذا مرد باید بلیغ‌ترین واژه‌های زبان خود را به کار ببرد تا کارش تفسیر بردار نباشد. اهمیت این تشریفات جهت اجرای صیغه طلاق به گونه‌ای است که اگر کسی قادر به سخن گفتن نیست باید به وسیله وکیل تشریفات لازم را انجام دهد؛ به عبارتی، باید به وسیله اشاره یا نوشته مقصود خود را به وکیل بفهماند و به او در اجرای صیغه طلاق نمایندگی بدهد (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۳۱۶/۱).

۲- وقوع طلاق نزد دو شاهد عادل

این حکم در ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی مقرر شده است. جنسیت شاهدان باید مرد باشد؛ اینان باید عادل باشند و شنوا که بتوانند با هم صیغه طلاق را بشنوند (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۳۱۷/۱).

۳-۴- طلاق زوجه مجنون

با نظر به ماده ۸۸ قانون امور حسبی، در صورتی که طلاق دادن همسر مجنون نیاز باشد، باید ابتدا قیم یا سرپرست او به دادستان اطلاع دهد تا او بررسی نماید و در نهایت، اگر دادگاه تأیید نمود، قیم شخص مجنون اقدام به طلاق همسرش نماید.

وضعیت این اعمال پیش از کسب اذن مقام قضایی غیر نافذ است که البته این امر برداشت حقوقدانان است نه دستور صریح مقنن؛ و البته برداشت چنین ضمانت‌اجرائی در راستای تأمین مصلحت محجورین و هدف از وضع این مقررّه شکلی، صحیح می‌نماید. در پایان ذکر این نکته لازم است که اختیارات قیم به وسعت ولی قهری و وصی نیست. در مورد ولی خاصّ، فرض بر آن است که مصلحت موکلی علیه رعایت می‌گردد. همین

فرض موجب آن شده است که نظارت و دخالت مقام قضایی بر اعمال حقوقی آنان وجود نداشته باشد. دلیل ایجاد این فرض، رابطه خونی و عاطفی میان ولی و محجور است (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۲/۲۳۷) امری که در مورد قیّم وجود ندارد.

۵- تفکیک

جهت استفاده بهینه یا راحت تر شدن فروش ملک، گزینه تفکیک مطرح می‌گردد. تفکیک در لغت به معنای از هم گشودن و جدا نمودن چیزی از چیز دیگر است (معین، ۱۳۷۶: ۱/۳۱۳) و در اصطلاح حقوقی، تفکیک یعنی احداث چند محدوده در یک محدوده خاص (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱/۱۷۳). پس مالک واحد ملک می‌تواند نسبت به تکه کردن ملک خود به قطعات کوچک تر اقدام نماید. ملاک اصلی عمل تفکیک در بطن قوانین، ماده ۱۵۴ قانون ثبت است و اداره ثبت، مرجع صالح انجام این عمل حقوقی محسوب می‌گردد.

تفکیک بر دو قسم تفکیک اعیانی (عمودی) و تفکیک عرصه‌ای (افقی) است. تفکیک اعیانی یا تفکیک در ارتفاع، با توسعه آپارتمان سازی و رشد مجتمع های مسکونی، مطرح گردید، لذا این نوع تفکیک نسبت به تفکیک عرصه که همان قطعه قطعه کردن زمین واحد است، پدیده جدیدی می‌باشد. این تفکیک بر اساس ماده یک آیین نامه اجرایی قانون تملک آپارتمان ها مصوب ۱۳۴۷ به این گونه ای انجام می‌گیرد که بخشی از ساختمان که عرفاً برای استفاده انحصاری شریک ملک یا قائم مقام او اختصاص داده شده، بنای اختصاصی تلقی می‌گردد.

آن چه در این قسمت مورد کنکاش قرار می‌گیرد قسم کهن تفکیک یا همان تفکیک عرصه ای است که در تعریف اصطلاحی مورد بررسی قرار گرفت.

در باب ماهیت تفکیک عرصه‌ای، در حالتی که مالک واحد ملک، ملک خود را به قطعات کوچک تر تبدیل نماید، نظر به این که این عمل بنا به اراده یک شخص صورت می‌پذیرد لذا عمل حقوقی یک جانبه یا ایقاع محسوب می‌گردد.

۱-۵- تشریفات انجام تفکیک

مرجع صالح در رسیدگی به درخواست تفکیک، اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک می‌باشد.^۱ نکته بسیار مهم آن که اجابت درخواست مالک، منوط به اخذ سند مالکیت برای ملک موضوع درخواست تفکیک است و با ارائه سند عادی مالکیت نمی‌توان درخواست تفکیک ارائه داد.

متقاضی باید تقاضای تفکیک را به همراه نقشه تفکیک ملک که شخص متقاضی موظف به تهیه آن می‌باشد به ثبت محل تحویل نماید. نحوه طرح این تقاضا بدین صورت است که متقاضی تفکیک با مراجعه به یکی از دفاتر اسناد رسمی، فرم تقاضای تفکیک را دریافت نموده و پس از کامل نمودن آن و اخذ تأیید دفترخانه به پیوست نقشه تفکیک ملک به اداره ثبت محل وقوع ملک تحویل می‌دهد. پس از تشکیل پرونده، بررسی امکان تفکیک ملک آغاز می‌گردد. پرونده مذکور به نماینده اداره ثبت ارسال می‌شود.

پس از بررسی پرونده ثبتی، نقشه ارائه‌شده طی نامه‌ای جهت تأییدیه و موافقت با تفکیک حسب مورد به مراجع قانونی ارسال می‌گردد. برابر ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ اراضی زراعی و باغ‌ها، چنانچه ملک مورد تفکیک، زمین زراعی یا باغ‌های خارج از محدوده قانونی شهرها و شهرک‌ها باشد، ادارات ثبت بر اساس نقشه‌ای که به تأیید مدیریت جهاد کشاورزی رسیده است تفکیک را انجام می‌دهند.

بر اساس ماده ۵ قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی، ادارات ثبت اسناد و املاک مکلف هستند تأیید نامه‌های ذیل را در زمینه آماده نمودن نقشه‌های تفکیک اراضی و املاک اخذ و به منظور انجام قانونی مراحل تفکیک، به شرح زیر اقدام نمایند:

۱. ماده ۱۵۰ الحاقی ۱۸ دی‌ماه ۱۳۵۱ و اصلاحی ۲۸ اسفند ۱۳۷۳ قانون ثبت اسناد و املاک: «هرگاه نسبت به ملکی از طرف مالک یا قائم‌مقام او تقاضای تفکیک شود این تقاضا به اداره ثبت ارسال می‌گردد و در تقاضانامه باید ارزش مورد تفکیک بر اساس ارزش معاملاتی روز تعیین شود و هزینه تفکیکی به قرار ده هزار ریال، دویست ریال از طرف ذینفع بر اساس مبلغ مزبور قبلاً پرداخت گردد. مبنای وصول هزینه تفکیک ارزش معاملاتی روز خواهد بود. هرچند بهای معامله بیش از ارزش معاملاتی روز باشد.»

الف- تفکیک اراضی و املاک در داخل محدوده قانونی شهر و حریم شهر از نظر رعایت مصوبات طرح های جامع و هادی شهری از شهرداری مربوط.

ب- تفکیک اراضی و املاک در خارج از حریم شهرها از نظر رعایت کاربری و ضوابط طرح های جامع ناحیه ای و در صورت عدم تهیه طرح برای ناحیه موردنظر، از نظر رعایت ضوابط آیین نامه مربوط به استفاده از اراضی و احداث بنا و تأسیسات در خارج از محدوده قانونی و حریم شهرها مصوب ۱۳۵۵ هیئت وزیران و اصلاحات بعدی آن از سازمان مسکن و شهرسازی استان.

در داخل محدوده روستاها مرجع تهیه و تائید نقشه های مربوط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی است.

ج- به صراحت ماده ۹ آیین نامه اجرایی قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ ها مصوب ۱۳۸۶/۴/۱۹ مرجع تائید نقشه تفکیکی در این محدوده سازمان جهاد کشاورزی است.

علاوه بر مواد فوق ادارات ثبت و دادگاهها مکلف شده اند در مورد تفکیک اراضی در محدوده شهرها و حریم آنها بر اساس مواد ۱۵۴ قانون ثبت، ۶ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، ۱۰۱ قانون شهرداری ها عمل تفکیک را بر اساس نقشه تائید شده شهرداری انجام دهند.

لذا پس از تائید نقشه ارائه شده، نامه ای تدوین و جهت تائید و موافقت در باب موضوع پیش رو در صورت لزوم، به شهرداری محل وقوع ملک ارسال می دارد. شهرداری ۳ ماه

۱. ماده ۹: «ادارات ثبت اسناد و املاک، دفاتر اسناد رسمی و سایر هیئت ها و مراجع مربوط موظف اند در هنگام تفکیک، افراز و تقسیم اراضی زراعی و باغ های واقع در خارج از محدوده شهرها و شهرک ها و طرح هادی روستایی، نظر سازمان جهاد کشاورزی (مدیریت جهاد کشاورزی) را استعلام و تفکیک، افراز و تقسیم این گونه اراضی پس از تأیید مدیریت جهاد کشاورزی قابل اجرا خواهد بود.»

تبصره- ضوابط و حدّ نصاب های تفکیک، افراز و تقسیم اراضی ظرف دو ماه پس از صدور این آیین نامه توسط وزارت جهاد کشاورزی به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و پس از تصویب کمیسیون امور زیربنایی، صنعت و محیط زیست و سازمان های جهاد کشاورزی اعلام خواهد شد.

از تاریخ وصول نامه فرصت دارد در این زمینه نظر خود را اعلام دارد. در صورت عدم تعیین تکلیف مالک از سوی شهرداری در مدت ۳ ماهه، مالک می‌تواند وفق ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰/۱/۲۸ تقاضای تفکیک خود را به دادگاه تسلیم دارد. لذا در صورت عدم اعلام وصول نظر شهرداری، فقط دادگاه در باب تفکیک صالح خواهد بود.

مشابه همین امر در مورد باغات و اراضی زراعی در باب تأیید نقشه تفکیکی از جانب سازمان جهاد کشاورزی وجود دارد. علیرغم این که در ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، مهلتی جهت تأیید نقشه تفکیکی تعیین نشده است ولی در عمل، اداره ثبت به قرینه ماده ۱۰۱ قانون شهرداری، در صورتی که ظرف ۳ ماه از تاریخ وصول نقشه توسط سازمان جهاد کشاورزی پاسخ استعلام دریافت نگردد، به متقاضی این اجازه را می‌دهد که تقاضای خود را به دادگاه تسلیم دارد (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۵۱).

پس از وصول تأییدیه شهرداری در صورت لزوم، بر اساس دستور رئیس اداره ثبت اسناد و املاک، تاریخی جهت حضور نماینده اداره ثبت اسناد و املاک و نقشه‌بردار در ملک و انجام عملیات تفکیک تعیین می‌گردد و نامبردگان در تاریخ تعیین شده در محل وقوع ملک حاضر می‌گردند. در روز موعود پس از تعیین حدود مجاورین و تطبیق سوابق ثبتی، در صورتی که قطعه‌های تفکیک شده در محدوده ملک قرار گیرد و همچنین اختلافی با مجاورین ملک وجود نداشته باشد، نقشه‌بردار، نقشه تفکیکی که به تأیید شهرداری رسیده را ترسیم می‌کند.

مراتب فوق به اطلاع مسئول اداره ثبت اسناد و املاک می‌رسد و پس از بررسی مجدد و تأیید صحت مراحل فوق، صورتجلسه را تأیید و امضاء می‌نماید.

۲-۵- میزان تأثیر شکل‌گرایی در باب تفکیک

در زمینه تبیین میزان تأثیر شکل‌گرایی نفوذ یافته در باب تفکیک اراضی، از اصل عدم جواز تقسیم در اراضی مفروز کمک می‌گیریم. سیاست یکپارچگی املاک و اراضی از دیرباز معقول و مرسوم بوده است. در سالیان اخیر به دلیل افزایش روزافزون جمعیت و

گسترش شهرنشینی و تحت فشار توسعه و گسترش فضاهای شهری و صنعتی، فضاهای سبز به ویژه اراضی جنگلی، زارعی و باغی اطراف شهرها به شدت در معرض تخریب و تعدیل قرار گرفته است و حکایت از گسترش بی‌رویه تخریب این فضاها دارند.

سیر صعودی این امر در ایران موجب شده علیرغم تصویب قانون حفظ اراضی زراعی و باغ‌ها در سال ۱۳۷۴ تاکنون بیش از هزاران هکتار اراضی کشاورزی از گردونه تولید خارج و تغییر کاربری یابند.

به همین دلیل، در قوانین متعدّد به ممنوعیت تفکیک اراضی برمی‌خوریم که به تفکیک اراضی به دید استثناء نگریسته شده است. در این راستا و با توجه به نحوه تدوین قوانین در باب ممنوعیت تفکیک اراضی مگر در موارد استثنایی به نظر می‌رسد نه تنها تفکیک اراضی بدون رعایت تشریفات در برابر دولت قابلیت استناد ندارد بلکه ایقاعی باطل است.

۶- حیازت

در قانون، اموالی را که ملک شخص نمی‌باشد و افراد مردم مجاز هستند آنها را وفق قوانین این حوزه تملک کرده یا از آنها استفاده کنند، مباحات نامیده می‌شود مانند زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آن نباشد. اموال مباح دو رکن اصلی دارند: یکی نداشتن مالک و دیگری امکان تملک و انتفاع از آنها.

در گذشته مالکیت عمومی شناخته شده نبود و هر کس می‌توانست هر مال مباحی را حیازت کند اما باگذشت زمان قوانینی وضع شدند همچون قانون توزیع عادلانه آب و ملی شدن جنگل‌ها و امثال آن؛ به این ترتیب امروزه دایره مباحات بسیار محدود شده است. طبق ماده ۱۴۶ قانون مدنی، حیازت به معنای تصرف و مالک شدن می‌باشد همراه با مهیا کردن وسایل تصرف و استیلاء. تملک مباحات به تناسب انواع آن متفاوت می‌باشد؛ برای تملک زمین‌های رها شده، احیاء کردن آن و کشت و زرع و اعمالی که در عرف مردم آباد کردن محسوب می‌شود. تملک آب رودخانه‌ها و ماهی‌ها به تصرف مادی این اشیاء است، تملک دفینه به کشف آن و تملک حیوانات وحشی به شکار آنها؛ حیازت مباح،

عملی حقوقی است و باید با قصد انجام شود. لذا بی‌تردید، حیازت از اعمال حقوقی محسوب می‌گردد و استواری آن به اراده و قصد حیازت کننده است؛ بنابراین ملکیت بدون قصد و اراده محقق نمی‌گردد. از اینرو چنان چه کسی چیزی از اشیاء مباح را بدون قصد تملک، متصرف و بر آن مسلط شود، مالک آن نخواهد شد؛ مثلاً اگر کبوتری در خانه کسی وارد گردد یا ماهی در کشتی کسی بپرد و صاحب خانه و کشتی، قصد صید و حیازت نداشته باشد، مالک آن نمی‌گردند. حیازت دارای مفهومی عرفی نیز هست؛ بدین معنا که متناسب با موضوع حیازت شکل آن نیز تغییر می‌کند مثلاً حیازت حیوان شکاری از طریق شکار است و حیازت ماهی از طریق تور و صید آن.

در نظام اجتماعی نوین، دولت‌ها برای حفظ مصالح عمومی با وضع قوانین خاص، موارد حیازت مباحات را بسیار محدود کرده‌اند. به موجب اصل ۴۵ قانون اساسی ایران، همه ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی نهاده شده تا بر پایه مصالح، درباره آنها تصمیم گرفته شود. بنابراین حیازت از اسباب مالکیت است ولیکن با کاهش منابع طبیعی نسبت به رشد جمعیت، این عمل حقوقی در عرصه‌هایی با محدودیت مواجه گردیده است. بنابراین قواعد حیازت مباحات پابرجاست ولیکن نه در هر چیزی بلکه اولاً، حیازت زمانی از اسباب مالکیت محسوب می‌گردد که عرصه زندگی را برای افراد تنگ نکند و حق زندگی دیگران را سلب نکند و اگر به گونه‌ای اقدام شود که برای دیگران حوزه مباحی باقی نماند تا بتواند با کسب و کار زندگی کند حیازت محسوب نمی‌شود (نزهد، ۱۳۸۶: ۷۴)؛ ثانیاً، کسب اذن مقام صالح، از شرایط شکلی در پاره‌ای از مباحات محسوب می‌گردد که بدون آن حیازت صورت گرفته هرچند هر دو رکن مادی و معنوی حیازت موجود باشد ولی نافذ نیست.

برای مثال، به موجب ماده ۱ قانون توزیع عادلانه آب، بهره‌برداری از رودخانه‌ها با اذن دولت (وزارت نیرو) امکان‌پذیر است؛ یا ماده ۷ و ۸ قانون صید و شکار اصلاحی ۱۳۷۵/۹/۲۵؛ لذا شکل‌گرایی از طریق کسب اذن از مقام صالح به عرصه حیازت نیز وارد شده است.

۷- ردّ ترکه

ردّ ترکه به معنای ردّ تملّک ماترک نیست بلکه به معنای خودداری دخالت وراثت در اداره ترکه و امر تصفیه دیون است. لذا اختیار ردّ ترکه یک امتیاز است که مقنن برای هر یک از وارثان ایجاد نموده و این اختیار یک عمل حقوقی یک طرفه می‌باشد. ردّ ترکه برای آن که مؤثر واقع شود باید ظرف یک ماه از تاریخ فوت مورث به دادگاه اعلام شود. لذا وفق ماده ۲۴۹ قانون امور حسبی، اعلام اراده مبنی بر ردّ ترکه باید به دادگاه صورت بپذیرد؛ خواه کتبی خواه شفاهی که دلیل آن حفظ نظم و تثبیت نقش نظارتی دادگاه بر ترکه است (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۷۴). اگر در این مدت ردّ ترکه صورت نپذیرد، در حکم قبول ترکه است. وفق ماده ۲۵۱ قانون امور حسبی در صورت تحریر ترکه، تاریخ ابلاغ پایان ترکه به وارثان، آغاز مهلت مذکور است.

۸- ایقاعات جاری در عقد وکالت

قرارداد وکالت از دیرباز مورد توجه جوامع بشری بوده و عقدی رضایی محسوب می‌شود. موضوع بر هم زدن این عقد جایز، در مواردی نیاز به شرایطی دارد که به بررسی آن از باب ورود بحث شکل‌گرای می‌پردازیم.

۸-۱- عزل وکیل

عزل وکیل به طرق گوناگون امکان‌پذیر است و از یک روش و شیوه تبعیت نمی‌کند. عزل وکیل می‌تواند صریح باشد یا ضمنی. عزل صریح یعنی موکل با بیان عبارتی دالّ بر عزل، وکیل منتخب خویش را عزل نماید. عزل ضمنی نیاز به لفظ خاصی ندارد و وفق ماده ۴۹۹ قانون مدنی با هر فعل دالّ بر عزل امکان‌پذیر است؛ مثلاً انجام مورد وکالت توسط شخص موکل.

جهت عزل وکیل در کنار قصد و اختیار موکل، موضوع آگاه شدن وکیل از عزل خود مطرح می‌گردد و در مورد این که این آگاهی دارای چه اثری در باب ایقاع عزل وکیل است مقنن در ماده ۶۸۰ قانون مدنی زمان رسیدن خبر عزل را ملاک قطع آثار حقوقی عقد وکالت و واقع شدن ایقاع عزل وکیل می‌داند. به عبارتی، زمانی که موکل از اختیار خود

مبنی بر عزل و کیل استفاده می‌کند و وکیل را عزل می‌نماید در کنار رسیدن خبر عزل به وکیل، وکالت منحل گردیده و آثار آن قطع می‌گردد. لذا از این پس وکیل مسئولیتی نسبت به انجام امور محوله ندارد و می‌بایست از انجام امور موکل سابق به دلیل نداشتن نیابت خودداری کند.

اما در مورد نقش علم وکیل به عزل، بین حقوقدانان اختلاف است. گروهی از حقوقدانان زمان استحضار وکیل را پایان نمایندگی قراردادی می‌دانند، چراکه مستفاد از ماده ۹۷۵ قانون مدنی و بر اساس موازین حسن نیت و عدالت انحلال وکالت قبل اطلاع وکیل عادلانه نمی‌باشد (امیری قائم‌مقامی، ۱۳۷۸: ۴۸) لذا مادامی که خبر عزل به وکیل نرسد، وکالت منحل نمی‌گردد (امامی، ۱۴۰۱: ۳۱۶/۱) از اینرو عزل وکیل ایقاع تشریفاتی است (ایزنلو و میرشکاری، ۱۳۸۸: ۷۰).

دکتر کاتوزیان در این باب چنین بیان می‌دارند که مبنای نفوذ اعمال وکیل از زمان عزل تا رسیدن خبر عزل، عدم انحلال وکالت نمی‌باشد بلکه مبنا، قاعده لا ضرر و حکم ثانوی است؛ پس عزل وکیل، ایقاع تشریفاتی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲/۲۰۰).

دسته دیگری از حقوقدانان معتقدند عزل موجب پایان وکالت می‌گردد ولیکن به جهت حمایت از وکیل ناآگاه و شخص ثالث، اعمال وی نافذ و حق دریافت اجرت المثل عمل خود را دارد، نه دستمزد قراردادی (کاشانی، ۱۳۸۶: ۲۴۵).

به نظر می‌رسد با این که اصل در انحلال عقود مبتنی بر فسخ، صرف اعلام اراده است ولیکن در عقد وکالت باید از این اصل سرپیچی کرد همان‌گونه که ظاهر ماده ۶۸۰ قانون مدنی نیز این امر را نشان می‌دهد. دلیل این استدلال، وضع ویژه عقد وکالت است. در عقد وکالت، رابطه ایجاد شده تنها بین دو طرف حکمفرما نیست بلکه حقوق اشخاص ثالث را نیز در بر می‌گیرد، لذا ایجاد و زوال این رابطه برخلاف دیگر عقود، بر حقوق سایرین مؤثر و تأثیرگذار است. زمانی که وکیل ناآگاه از عزل با شخص ثالث دارای حسن نیت قراردادی منعقد می‌کند اگر قائل به بحث رضایی بودن عزل وکیل باشیم باید سرنوشت عقد ایجادشده را به سوی مباحث عقد فضولی سوق دهیم و این‌گونه چشم بر عدالت

بندیدیم و شخص ثالث را دچار زیان کنیم. بهترین کار در راستای پیشگیری قبل از درمان این است که عزل و کیل را ایقاع تشریفاتی بدانیم.

عرف جامعه نیز بر این امر صحّه دارد، زیرا وقتی فردی و کیل دیگری می‌گردد ادامه این رابطه حقوقی میان و کیل و موکل توسط عرف استصحاب می‌شود مگر آن که به طور قطع و یقین علم حاصل گردد که رابطه به هم خورده است

با مطالعه قانون آیین دادرسی مدنی و قانون تجارت نیز متوجّه می‌شویم که مقنن نیز مجدداً عزل را ایقاع تشریفاتی می‌داند. ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ و ماده ۳۹۹ قانون تجارت^۲ به ترتیب، تکلیف اعلام به و کیل و دادگاه و همچنین ثبت و اعلان عزل را بر دوش موکل قرار داده است.

در باب اسناد تجاری، عزل و کیل در وصول وجه سند تجاری خط زدن عبارت و کالت در وصول یا لغو آن به شرط قید در ظهر سند تجاری ثابت می‌شود (حسینی تهرانی، ۱۳۶۴: ۱۳۶).

از سوی دیگر، عزل و کیل باید به اطلاع گیرنده برات برسد یا این که ظهن نویسی به عنوان و کالت در وصول، باطل شود؛ در غیر این، صورت چنان چه برای برات گیر، مبلغ برات در مقابل اخذ برات به دارنده براتی که برات با ظهن نویسی به عنوان و کالت به او واگذار شده است، پرداخت نماید بریء اللّٰمه خواهد بود (ستوده تهرانی، ۱۳۸۵: ۶۴/۳).

۲-۸- اطلاع موکل از استعفای وکیل

ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی بیان می‌دارد: «... و کیلی که دادخواست تقدیم کرده در صورت استعفا، مکلف است آن را به اطلاع

۱. ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «اگر موکل وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد. عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود؛ اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورتجلسه قید و به امضای موکل برسد.»

۲. ماده ۳۹۹ قانون تجارت: «عزل قائم مقام تجارتي که وکالت او به ثبت رسیده و اعلان شده باید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شود و الا در مقابل ثالثی که از عزل مطلع نبوده وکالت باقی محسوب می‌شود.»

موکل خود برساند و پس از آن موضوع استعفای وکیل و اخطار رفع نقص توسط دادگاه به موکل ابلاغ می‌شود، رفع نقص به عهده موکل است.»

ماده ۶۸ لایحه جامع و کالت دادگستری مصوب ۱۳۹۲ نیز مقرر می‌کند: «وکیل ... در صورت استعفا موظف است مراتب را به موکل و مرجعی که پرونده مورد وکالت در آنجا مطرح می‌باشد اطلاع دهد ...»

بر همین اساس، به موجب بند ۵ ماده ۳۱ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، در صورتی که وکیل استعفای خود را از وکالت به موکل و دادگاه اطلاع ندهد یا وقتی اطلاع دهد که موکل مجال کافی برای تعیین وکیل دیگر و معرفی به دادگاه نداشته باشد، به مجازات انتظامی درجه ۲ محکوم خواهد شد. لذا با استعفای وکیل، وکالت ملغی است و صرفاً مجازات برای وکیل در نظر گرفته شده است.

۹- فسخ

اصل لزوم قراردادهای از جمله قواعدی است که در راستای انسجام عقود وضع گردیده است. از استثنائات وارده بر این اصل، فسخ قرارداد است که از جمله ایقاعات بوده و به وسیله قانون یا تراضی طرفین در قرارداد وضع گردیده و به صورت یک طرفه قابل اجرا است. آن چه در مسیر موضوع پژوهش پیش رو قصد بررسی آن را داریم، آثار فسخ قرارداد نیست بلکه بررسی شرایط شکلی اعمال حق فسخ و بحث نفوذ شکل‌گرایی در این حیطه است.

فسخ به معنای نقض و باز کردن است و اصطلاح حقوقی فسخ از معنای لغوی دور نمانده است؛ فسخ در علم حقوق به معنی بر هم زدن عقد است. فسخ از اسباب سقوط تعهدات و از مصادیق انحلال قراردادهای بوده که در ماده ۲۶۴ قانون مدنی از آن نامی برده نشده ولیکن در دیگر مواد قانون مدنی از جمله ماده ۱۸۸ و ۲۱۹ مورد اشاره قرار گرفته است. انحلال قرارداد به سه روش: تراضی، قهری یا با حکم قانون و به صورت یک طرفه واقع می‌شود. گونه اول همان اقاله است و گونه دوم همان انفساخ قرارداد و انحلال عقد با یک اراده و به صورت یک طرفه، فسخ است.

برای اعمال فسخ همانند دیگر اعمال حقوقی، نیاز به شرایط ماهوی داریم که از حیث شرایط اساسی ایجاد ایقاع، تفاوتی بین این دسته از اعمال حقوقی و عقود وجود ندارد؛ چراکه واژه معامله در ماده ۲۲۳ قانون مدنی به شیوه فقیهان و به معنای عام خود به کار برده شده و شامل ایقاعات نیز می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۱۵۱). لذا بر اساس این تحلیل می‌توان گفت به موجب ماده ۱۹۰ قانون مدنی قصد و رضا، اهلیت و اختیار در فسخ، از شرایط اساسی صحّت این عمل حقوقی محسوب می‌شود که توضیح هر یک از این مباحث از موضوع پیش رو خارج است. فسخ باید اعلام گردد و برخی حقوقدانان بهترین روش اعلام اراده بر فسخ را اظهارنامه رسمی و یا پست سفارشی می‌دانند (صفایی، ۱۴۰۱: ۳۰۸/۲؛ نوین، ۱۳۸۴: ۴۶). مطابق ماده ۱۳ قانون بیمه، بیمه‌گر باید اراده خود بر فسخ قرارداد بیمه را به موجب اظهارنامه یا نامه سفارشی دو قبضه، به بیمه‌گذار اطلاع دهد.

در باب حقّ فسخ در راستای موضوع شکل‌گیری مبحث مهمّی جلوه می‌نماید و آن بحث لزوم یا عدم لزوم طرح دعویّ تنفیذ فسخ است، با این طرح سؤال که آیا اعمال حقّ فسخ، مستلزم اثبات آن در دادگاه و تنفیذ آن از سوی مراجع قضایی است؟ به عبارتی، آیا ذیحقّ فسخ پس از اعمال حقّ خویش و اعلام آن به طرف مقابل، به جهت تنفیذ این حقّ نیاز به تأیید مراجع قضایی دارد یا این که صرف اعمال این حقّ کفایت مقصود خواهد بود؟

بدیهی است دادگاه مرجوعّ الیه، دعویّ پیش رو را از لحاظ احراز شرایط ایجاد و سپس اجرای صحیح آن در موعد عرفی یا قراردادی مورد بررسی قرار می‌دهد و آن را تأیید و تسجیل می‌نماید. به عبارتی، انحلال عقد و سایر آثار فسخ را در زمان مفروض اعمال حقّ و مهمّ تر از همه آزادی و خلاصی متعاملین از تعهدات آثار قرارداد منحلّه تصدیق کرده و آن را صحیح شمرده است؛ یا به طور خلاصه رأی صادره اعلامی است نه تأسیسی (لطیفیان، ۱۳۷۰: ۱۵۸). طبق مقرّرات جاری ایران، اصولاً محاکم دادگستری اجازه صدور حکم مبنی بر ایجاد یا انشاء حقّ برای اصحاب دعوا را ندارند، چراکه وظیفه دادرس، بررسی روابط طرفین و مطابقت آن با قانون است (نهرینی، ۱۴۰۰: ۱۸۳).

مسلم است که تقدیم دادخواست به خواسته تسجیل و اعلام حق فسخ اعمال شده، یک ضرورت قانونی نیست اما به نظر می‌رسد جهت رفع پاره‌ای از شبهات و اتهاماتی که منجر به محکومیت ذوالخیار گردد، تقاضای آن و تحصیل حکم دادگاه مبنی بر صحت فسخ بی وجه نباشد.

نقش دادگاه در این مورد، تمیز حق و رفع اختلاف است و در مواردی اینچنین رجوع به دادگاه در باب فسخ اجتناب‌ناپذیر است. انحلال عمل حقوقی یقینی، بدون شک، زوال یقینی نیز می‌خواهد. نتیجه آن که اعمال فسخ از طریق تصرف و یا انتقال مال به ثالث و تقاضای تسجیل آن از دادگاه حتماً باید مسبوق به انشاء فسخ باشد تا این که آثار قانونی انحلال عقد و جواز تصرفات قانونی را به جریان اندازد.

با این وجود، چنان چه در نتیجه عقد بیع، مبیع تسلیم خریدار شده و تشریفات رسمی انتقال نیز انجام و سند آن نیز تنظیم شده باشد، ذیحق فسخ باید ضمن اقامه دعوی فسخ، ابطال سند رسمی مربوط به بیع منحل شده و تنظیم سند به نام خود و همچنین تخلیه مالک و وضع ید خود را هم از دادگاه تقاضا نماید و الا هر چند که حکم فسخ طبق ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱، از احکام اعلامی محسوب می‌شود ولی در صورت تنظیم سند رسمی خواهان باید ابطال سند رسمی را نیز تقاضا نماید تا آن که دادگاه آن را مورد حکم خود قرار دهد؛ در این صورت است که سازمان ثبت اسناد و املاک، بر اساس ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی و رعایت ماده ۱۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترداران مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵، نسبت به ابطال سند و ثبت آن به نام ذوالخیار، حکم صادره را به مرحله اجرا درخواهد آورد.

مع الوصف گاهی در باب اسناد رسمی، متعاملین اعلام به دفتر اسناد رسمی و سپردن ودیعه و ثمن به صندوق ثبت را کافی می‌دانند؛ مانند این که در خیار شرط توافق می‌شود که با بیع با سپردن ثمن و اعلام فسخ به سردفتر، می‌تواند مبیع را که نزد او امانت است، بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۷۱/۵).

۹-۱- فسخ قرارداد دولتی

همانند دیگر ایقاعات، در فسخ قرارداد دولتی نیز باید به نحو مقتضی به طرف مقابل اعلان شود و الا اثری ندارد. در ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان^۱ گفته شده در مواردی که اجازه فسخ قرارداد وجود دارد، کارفرما ملزم است که در مقام فسخ کننده، این عمل حقوقی خود را اعلام نماید.

در ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان، شرایطی را برای فسخ پیمان مقرر شده و لازم است همگی رعایت گردند.

آن چه مربوط به موضوع پیش رو است ذیل بند الف ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان بیان گردیده که هیأتی متشکل از سه نفر تأیید فسخ را می‌بایست مورد ارزیابی قرار دهند. طبق ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان، در صورتی که تصمیم کارفرما برای فسخ به استناد مواد درج شده در بند الف ماده ۴۶ یعنی رها کردن کارگاه بدون سرپرست یا تعطیل کردن کار بدون اجازه کارفرما و بدون علل قهری موضوع ماده ۴۳ و بیش از ۱۵ روز باشد، موضوع فسخ باید ابتدائاً به وسیله یک هیأت سه نفره که توسط وزیر یا بالاترین مقام سازمان کارفرما (در مورد سازمان هایی که تابع هیچ وزارتخانه‌ای نیستند) انتخاب می‌شوند، بررسی و تأیید گردد و سپس مورد موافقت وزیر یا بالاترین مقام سازمان کارفرما قرار گرفته و در ادامه به پیمانکار ابلاغ شود (فلاح زاده و پریسا، ۱۳۹۲: ۱۳۹-۱۳۸).

۱. شرایط عمومی، حدود حقوق و تعهدهای طرفین قراردادها را مشخص کرده و درباره حوادث قهری (حوادث خارج از اختیار افراد که غیر قابل پیش‌بینی و جلوگیری هستند؛ مانند بلایای طبیعی)، شیوه فسخ قرارداد، تعلیق یا متوقف کردن قرارداد، خاتمه قرارداد و دیگر مسائل تعیین تکلیف کرده است.

شرایط عمومی پیمان در قراردادهای پیمانکاری یکسان هستند؛ به عبارت دیگر طبق توافق، کارفرما و پیمانکار باید شرایط عمومی را به‌طور کامل بپذیرند و در صورت تخلف باید به مراجع قانونی پاسخگو باشند. از آنجایی که قراردادهای پیمانکاری بزرگ پیچیدگی‌های فراوانی دارند، در شرایط عمومی پیمان، کلیه حالت‌هایی که ممکن است بین طرفین قرارداد رخ دهد، در موافقت‌نامه پیمان تعیین شده است.

به این ترتیب هرگونه اختلافی در روند انجام پروژه اتفاق افتد، طرفین قرارداد با مطالعه مفاد شرایط عمومی پیمان می‌توانند به حل آن بپردازند.

بررسی فسخ و تأیید آن توسط این هیأت از شرایط شکلی لازم در این زمینه است. به عبارتی، تأیید فسخ پیمان، شرط صحّت فسخ صورت گرفته است زیرا کارفرما در قرارداد دولتی حافظ حقوق مردم است و به همین جهت، مجدداً مسائل فسخ در هیأت مورد بررسی و تأیید قرار می‌گیرد (ادیبی، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

۲-۹- فسخ قرارداد شراکت تضامنی توسط ورثه

قانونگذار به منظور جلوگیری از زیان‌هایی که ممکن است به موجب شراکت قهری ورثه متوفی و به جهت آثار مسئولیت‌آور مشارکت در چنین شرکت‌هایی به ورثه متوفی وارد شود، شرایطی را جهت ادامه شراکت پس از مرگ یکی از شرکاء برای وراثت و پیش‌بینی نموده است و برای ورثه متوفی حق انتخاب به عضویت یا عدم عضویت در شرکت‌های اشخاص را به رسمیت شناخته است (پاسبان، ۱۳۹۱: ۴۲۷). بر اساس ماده ۱۳۹ قانون تجارت، ورثه و قائم مقام شریک شرکت تضامنی، باید ظرف یک ماه از تاریخ فوت مورث خود، رضایت یا عدم رضایت (فسخ) خود را کتباً اعلام نماید. مقررات مربوط به حیات شرکت و تشریفات که در این زمینه وجود دارد جزو نظم عمومی محسوب می‌شود (اسکینی، ۱۳۸۶: ۱۹۹/۱) لذا درج خلاف مقررّه فوق در شرکت‌نامه یا اساسنامه، فاقد اثر حقوقی و شرطی باطل است. بنابراین تا وراثت شخصاً رضایت به ادامه فعالیت شرکت ندهند، ادامه فعالیت شرکت، امکان‌پذیر نیست.

البته قانونگذار با اعلام این که سکوت ورثه دلیل بر رضایت آنان محسوب می‌شود از شدت و حدّت قاعده مندرج در ماده ۱۳۹ کاسته است، زیرا در فرض ضروری دانستن اعلام رضایت توسط ورثه به جهت ادامه حیات شرکت، وضعیت حقوقی شرکت از تاریخ فوت تا اعلام رضایت ورثه مشخص نبود (اسکینی، ۱۳۸۶: ۱۹۹/۱). این عملکرد قانونگذار در این زمینه تحسین‌برانگیز است، زیرا از ایجاد اختلاف و بی‌نظمی در امور شرکت جلوگیری نموده است. امکان این امر وجود داشت که در صورت عدم وجود فرض پذیرش سکوت ورثه توسط مقنن، ورثه از تعیین تکلیف کتبی خودداری کنند و این امر، عواقب منفی برای شرکت در بر دارد. به همین جهت، همان‌طور که درج امر شکلی اعلام کتبی از مصوبات بجا و درست مقنن در این زمینه است، عقب‌نشینی مقنن در باب پذیرش

سکوت ورثه و واجد اثر حقوقی نمودن سکوت در این امر، به همان اندازه تحسین برانگیز است.

۱۰- وصیت عهدی

وصیت عهدی دارای ماهیت ایقاعی است، چراکه به تصریح ماده ۸۳۴ از قانون مدنی در وصیت عهدی قبول شرط نیست. لذا وصیت عهدی یک ایقاع معلق به فوت موصی است. اراده موصی موجب ایجاد التزام در زمان حیات او نمی‌گردد؛ بنابراین موصی در زمان حیات خویش می‌تواند وصی را عزل کند. از طرفی وصی نیز اختیار ردّ وصایت را در زمان زنده بودن موصی دارد ولی پس از مرگ وی، تعهد دو طرف آغاز می‌شود؛ بدین شرح که وصی ملتزم است آن چه را که بر عهده اوست انجام دهد و گرنه ضامن است و وارثان نیز باید وجود چنین مدیری را برای تصفیه، اداره ترکه و سرپرستی از کودکان پذیرا باشند هرچند که باطناً یا در ظاهر رضایت به این امر نداشته باشند (کاتوزیان، ۱۳۹۹: ۱۱۲).

در مرحله انعقاد و ایجاد وصیت، تشریفات وجود ندارد. نفوذ شکل‌گرایی در بحث وصیت به منظور اثبات آن است. در واقع، اثبات وصیت منوط به تنظیم وصیتنامه است و بی‌اعتنایی به این تشریفات، موجب عدم پذیرش وصیت در دادگاه است و آن چه را که نتوان اثبات نمود در حکم باطل است.

به موجب ماده ۲۸۶ قانون امور حسبی، وصیتنامه، اعم از این که آن وصیتنامه عهدی باشد یا تملیکی، راجع به مال منقول یا غیر منقول، به طور رسمی یا خودنوشت یا سرّی تنظیم می‌گردد. ماده ۲۹۱ همان قانون در بیان ضمانت اجرای تکلیف مذکور، بیان می‌دارد: «هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد، در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر این که افراد ذینفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند.» بنابراین، غیر از موارد غیر عادی، وفق مواد مذکور، وصیت شفاهی را در دادگاه نمی‌توان اثبات کرد و سند مورد استناد نیز باید به یکی از صورت‌های رسمی و سرّی و خودنوشت تنظیم شده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۵۴).

نتیجه گیری

نفوذ شکل گرایي در اعمال حقوقی صرفاً مربوط به عقود نمی شود و در حیطه ایقاعات به عنوان مصداق دیگری از اعمال حقوقی نیز یافت می گردد. علت تبادل ذهن در باب نفوذ شکل گرایي به عقود و عدم تبادل ذهن در زمینه نفوذ شکل گرایي به حیطه ایقاعات، مسکوت ماندن قواعد کلی و بعضاً اختصاصی مربوط به ایقاعات در قانون مدنی و پردازش کمتر احکام ایقاعات توسط حقوقدانان است. با این وجود، این تحقیق به این مهم دست یافت که در حیطه ایقاعات نیز با نفوذ شکل گرایي مواجه هستیم و شکل گرایي نوین با اهدافی چون اثبات عمل حقوقی یا کنترل اعضای جامعه در ایقاعات اجرایی هستند.

شکل گرایي علاوه بر نفوذ در مرحله انعقاد در اعمال حقوقی با تدارک شکل در دسته‌ای از ایقاعات که موجب انحلال عقود هستند، در این گروه و قسمت انحلال نیز دارای اثر است.

برای بررسی دقیق ایقاعات و بحث نفوذ شکل گرایي صرفاً نباید به قانون مدنی و حیطه حقوق مدنی بسنده نمود؛ چراکه ایقاعی در قانون تجارت و حیطه حقوق تجارت وجود دارد که شکل گرایي در آن نیز وارد شده که در بحث کتبی بودن اعلام فسخ قرارداد شرکت تضامنی توسط ورثه شریک متوفی قابل مشاهده است.

ذکر این نکته ضروری است که تنوع اثرگذاری شکل گرایي که در عقود شاهد آن هستیم در حیطه ایقاعات کمتر مشاهده می گردد. برای نمونه، در ایقاعات نفوذ شکل گرایي در قالب شرط لزوم رؤیت نگرديد در عوض اشکال رکنی یعنی اشکالی که شرط صحّت انعقاد ایقاع است به وفور یافت می شود. با این وجود، انواع شکل گرایي که در حیطه ایقاعات وجود دارد بنابر اثری که در ایقاع موردنظر دارند، هم نفوذ در مرحله اثبات دارند و هم نفوذ در مرحله ثبوت. برای نمونه، در بحث طلاق انواع اشکالی که در این عمل حقوقی موجود است، در مرحله ثبوت تأثیر دارد. به عبارتی، عدم رعایت این اشکال موجب عدم وقوع ایقاع طلاق می گردد ولیکن به عنوان نمونه، نفوذ شکل گرایي در وصیت عهدی از باب اثبات این عمل حقوقی است.

باید توجه داشت از آنجا که شکل گزایی در کنار اصاله الرضا یک استثناء محسوب شده و در کشور ما برخلاف کشورهای حقوقی پیشرفته به شکل گزایی نوین توجه آنچنان نشده است، نسبت به مصادیق ایقاع نمی توان نظریه عمومی در باب نفوذ شکل گزایی صادر نمود و باید مصادیق آن را به تفکیک بررسی کرد. از طرفی، با توجه به هدف خاص هر شکل در اعمال حقوقی موضوعیت داشتن شکل گزایی در اعمال حقوقی از جمله ایقاعات، ایده آل و منطقی به نظر می رسد.

منابع

- ادیبی، محمدرضا (۱۳۹۴)، **تحلیل حقوقی فسخ و آثار آن در قراردادهای دولتی**، تهران: جنگل.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۶)، **حقوق تجارت: شرکت های تجاری**، ج ۱، چ ۱۱، تهران: سمت.
- امامی، سید حسن (۱۴۰۱)، **حقوق مدنی**، ج ۱ و ۲، چ ۴۰، تهران: اسلامیه.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۷۸)، **حقوق تعهدات**، چ ۲، تهران: میزان.
- ایزانلو، محسن؛ میرشکاری، عباس (۱۳۸۸)، **عزل و کیل**، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۳۰، ۵۵-۹۱.
- بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۸)، **منجد الطّلاب**، ترجمه: محمد بندریگی، تهران: حر.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۱)، **حقوق شرکت های تجاری**، چ ۷، تهران: سمت.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰)، **حقوق اموال**، چ ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، **مجموعه محشای قانون مدنی**، چ ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، **حقوق ثبت**، ج ۱، چ ۴، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمشیدی، ناصر (۱۳۹۱)، **افراز و تفکیک در حقوق ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد، شیراز: دانشگاه شیراز.
- حسینی تهرانی، سید مرتضی (۱۳۶۴)، **ظهور نویسی، مقررات و انواع آن**، حق «مطالعات حقوقی و قضائی»، ۴، ۱۰۴-۱۵۰.
- رسولی آسیایی، حسین؛ ایزدی فرد، علی اکبر؛ محمد مهدی، زارعی (۱۴۰۲)، **بررسی فقهی عملیات تشخیص اراضی موات**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۳۲، ۵۱-۷۲.
- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۵)، **حقوق تجارت**، ج ۳، چ ۹، تهران: دادگستر.

- صفیای، حسین (۱۴۰۱)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲ و ۱، ج ۳۷، تهران: میزان.
- صفیای، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۴۰۲)، حقوق خانواده، ج ۱، ج ۵۹، تهران: میزان.
- فلاح زاده، علی محمد؛ پریسا، محمد (۱۳۹۲)، فسخ قرارداد بیمانکاری از ناحیه کارفرما، فصلنامه نقد رأی، ۴، ۱۲۷-۱۵۳.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۸)، ماهیت حقوقی قبول و ردّ ترکه، فصلنامه حقوق، ۳/۳۹، ۲۵۹-۲۸۰.
- قاسمی، محسن (۱۳۸۸)، شکل‌گرایی در حقوق مدنی، تهران: میزان.
- فتواتی، جلیل؛ غلامعلی تبار فیروزجایی، امید (۱۳۹۷)، مبنای فلسفه تحقق قرارداد، نشریه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۳۱، ۱۵۵-۱۷۴.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (حقوق خانواده)، ج ۳، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، درس‌هایی از عقود معین، ج ۲، ج ۹، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، ج ۲۰، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی (قرارداد - ایقاع)، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، ج ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸)، حقوق خانواده، ج ۱، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸)، حقوق خانواده، ج ۲، ج ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، حقوق مدنی (ایقاع)، ج ۸، تهران: میزان.
- کاشانی، محمود (۱۳۸۶)، جزوه درسی مدنی ۷، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- لطیفیان، حسین (۱۳۹۰)، قولنامه، تهران: روزنامه رسمی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۹)، اعراض از ملک، نشریه تحقیقات حقوقی، ۸، ۷-۳۲.
- محمدزاده، زینب (۱۴۰۱)، تحلیل انتقادی نظریه انحصار الفاظ ایجاب در عقد نکاح، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۸، ۲۷۵-۳۰۲.
- معین، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ معین، ج ۱، ج ۱۱، تهران: امیرکبیر.
- زهت، ابراهیم (۱۳۸۶)، باز پژوهی سبب حیازت در تملک، فصلنامه حقوق خصوصی، ۴/۳۷، ۲۹۷-۳۱۴.
- نوین، پرویز (۱۳۸۷)، حقوق مدنی - عقود معین، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- نهرینی، فریدون (۱۴۰۰)، فسخ قرارداد با نگاهی به رویه قضایی، ج ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.

Reference

- Adibi, mohammad reza (2015), Legal analysis of revocation and its effects in government contracts, Tehran: Jangal.
- Amiri ghaem maghami, Abdol majid (1999), Obligations law, Tehran: Mizan.
- Bostani, Foad Afram (1999), Monjad tollab, Tehran: hor.
- Eizanlo, Mohsen and Abas Mirshekari (2009), Removal of the Agent, Islamic Law Research Journal, Issue 2, p.p 55-91.
- Emami, Seyed Hasan (2022), Civil Law, Vol. 1, Tehran: Eslamiye Bookstore.
- Emami, Seyed Hasan (2022), Civil Law, Vol. 2, Tehran: Eslamiye Bookstore.
- eskini, rabia (2007), Business Law, commercial companies, Vol. 1, Tehran: Samt.
- Ghanavati, jalil and omid gholamalitabar firozjaiee (2018), The basis of philosophy of contract realization, theological, doctrinal research, Issue 8, p.p 155-175.
- Hoseini Tehrani, sayed mortaza (1985), Endorsement, regulation and its types, Law, Volume 4, p.p 4-104.
- Jafari langroudi, Mohammad Jafar (1991), Civil law of properties, Tehran: Ganj Danesh.
- Jafari langroudi, Mohammad Jafar (2003), Annotated civil code of Iran, Tehran: Ganj Danesh.
- Jafari langroudi, Mohammad Jafar (2003), Law of registration, Vol. 1, Tehran: Ganj Danesh.
- Jamshidi, Naser (2012), Partition at Iran's Law, M.A. Thesis in Private Law, Shiraz University.
- Kashani, Mahmoud (2007), pamphlet of civil law (7), Tehran: shahid beheshti university.
- Katouzian, Naser (2003), Elementary course of civil law, Family law, Tehran: Mizan.
- Katouzian, Naser (2006), Lessons from certain contracts, Vol. 2, Tehran: Ganj Danesh.
- Katouzian, Naser (2007), Elementary course of civil law, properties and proprietary, Tehran: Mizan.
- Katouzian, Naser (2011), Elementary course of civil law, legal actions, Tehran: Enteshar.
- Katouzian, Naser (2016), General rules of contracts, Vol. 5, Tehran: Enteshar.
- Katouzian, Naser (2019), Family law, Vol. 1, Tehran: Enteshar.
- Katouzian, Naser (2019), Family law, Vol. 2, Tehran: Enteshar.

- Katouzian, Naser (2020), Civil Law (unilateral obligations), Tehran: Mizan.
- Latifian, hossein (2011), preliminary agreement, Tehran: Official newspaper publications.
- Moein, Mohammad (1997), dictionary, Vol, 1, Tehran: Amirkabir.
- Mohagheg Damad, Sayyed Mustafa (1990), Sequester of the property, Legal reaserch quarterly, Volume 8, p.p 7-8.
- Mohammadzade, Zeinab (2022), Critical analysis of the famous theory of Imami jurists in monopolizing the words of the marriage contract, Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence, Issue 28, p.p 275-302.
- Nahreini, Freidoun (2021), Rescission of contract, Tehran: Ganj Danesh.
- Novin, parviz (2008), Civil Law, certain contracts, Tehran: Ganj Danesh.
- Nozhat, Ebrahem (2009), Revising the causativeness of heyazat in possession, Privet law studies quarterly, Issue 4, p.p 297-314.
- Pasban, mohammd Reza (2012), Commercial Companies Law, Tehran: samt.
- Qasemzadeh, Sayyed Mortaza (2010), The nature of acceptance and the case of patrimonium refusal in the estate of diceased, Privet law studies quarterly, Issue 3, p.p 259-280.
- Rasoli Asiabi, Hosein, Izadifard, Aliakbar, Zarei, Mahdi (2022), urisprudential Study of Wasteland Detection Operations, Journal of Studies in Islamic Law & Jurisprudence, Issue 32, p.p 51-72.
- Safaei, hossein (2022), Elementary course of civil law, Vol. 1, Tehran: Mizan.
- Safaei, hossein (2022), Elementary course of civil law, Vol. 2, Tehran: Mizan.
- Safaei, hossein and emami, asdollah (2023), Family law, Vol. 1, Tehran: Mizan.
- Sotoude Tehrani, Hasan (2006), Business Law, Vol .3, Tehran: Dadgostar.
- Ghasemi, Mohsen (2009), formalism in civil law, Tehran: Mizan.

